

# مدیریت کوروش بزرگ

این کتاب نخستین و هنوز بهترین کتاب در زمینه رهبری است. ( پیتر دراگر )

نویسنده : گزنفون

برگردان و ویرایش فارسی :

دکتر محمد ابراهیم محجوب

## بنام خدا

- رهبری به معنای ایجاد دوستی و نفوذ بر دیگران نیست ، زیرا با چاپلوسی ملازمه دارد. رهبری یعنی گسترش افق دید پیرو ، برکشیدن و بالا بردن عملکرد او و ساختن شخصیتی فراسوی محدودیت هایش.
- به گفته کوروش (( رهبری یعنی رساندن افراد به اوج شایستگی )).
- کوروش رهبری را اینگونه تعریف می کند : (( این بود وظیفه ی بزرگ من : خلق انگیزه برای دستیابی به هدف های والا در کنار رسیدن به هدف های فردی. ))
- سخنان کوروش پیرامون رهبری : (( ما هدفی والا داشتیم لیک برای دست یافتن به آن هر کاری را آزاد نمی دانستیم. از جمله کارهایی که پست می شمردیم دروغ گفتن بود. )) (( سربازی که فرصت تفکر نداشته باشد همواره سرباز خواهد ماند. ))
- پیاده سازی مدیریت مشارکتی نیازمند دو پیش زمینه است : توان افزایشی کارکنان و کار گروهی.
- باور کوروش به توان افزایشی کارکنان : (( شما باید چشم از من بردارید تا ببینید آیا به آنچه می گویم عمل می کنم یا نه. من نیز شما را زیر نظر دارم تا هر کدام را که شایسته بزرگ داشت بودید گرامی بدارم . ))
- (( من با کوشش خود گیتی را چنانکه می خواستم سامان دادم ، نه به زور بازو ، به نیروی خرد. ))
- (( من در سراسر عمرم به نظام هستی احترام گذاشته ام. ))
- کوروش می گوید : من آموخته ام چگونه بر خواسته های دل خویش چیره باشم و در برابر خطر ، با خویشتن داری واکنش نشان دهم ، من هرگز بازیچه ترس یا آز نبوده ام.
- امید مبنی دستاوردهایت تا پایان زندگی بپایند مگر اینکه پشتوانه آن ها نیک نهادی باشد.
- بسیاری از جنگها و خونریزی ها از اینجا سرچشمه می گرفت که طرفین در همان برخورد نخستین برای یکدیگر رجز می خواندند تا حریف را بتاراندند و این گاه نتیجه وارونه می داد و حریف را جری تر می کرد و کار بالا می گرفت و به جنگ می انجامید. سپس نوبت به انتقام خون های ریخته شده می رسید و این زنجیره ادامه پیدا می کرد.
- فرزندانم ، خوشا آن کسی که بتواند خویش را چنان آموزش دهد که هم دلیر باشد و هم نیکو رفتار ، ولی بهتر از همه این است که انسان بتواند از این فراتر رود ، خرد و چیره دستی لازم برای رهبری افراد دیگر را پیدا کند ، نیازهای آنان را برآورد ، و آنان را به اوج شایستگی شان برساند.
- اگر منابع تامین ساز و برگ سپاه در اختیار خودت باشد وضع بهتری در برابر هم پیمانانت خواهی داشت و وفاداری سربازانت نیز بیش تر خواهد شد. نیاز سپاهت را برآورده ساز ، خواهی دید تا پایان گیتی با تو می آیند.

- در شادی مردم شاد باش ولی آنگاه که گردون روزهای بد می آورد ، باید در اندوه آنان نیز شریک باشی.
- رهبر اگر اعتماد پیروانش را می خواهد باید در تمام کارهای پرزحمت ، خستگی از خود نشان ندهد.
- تا جاییکه می توانی باید دیگران را در سرفرازی خود شریک سازی تا آن ها دل از تو برنگیرند.
- تنها هنگامی پیکار آغاز کن که امید به برد هست.
- هر جا که از دشمن ناتوان تر هستی بیش از همیشه هشیار باش ، و هر جا که دشمن آسیب پذیرتر است ، بی هیچ رحمی بر او یورش ببر.
- رهبر باریک بین می تواند دشمن را با نیرنگ به دام اندازد و آنگاه تعادل او را بر هم زند. می تواند وانمود به گریز کند آنگاه بازگردد و او را در هم بکوبد.
- رهبر باید نواندیش باشد و ترفندهای نو به نو علیه دشمن به کار گیرد.
- اگر ایمنی و خواست آنان را نادیده بگیری اعتمادشان از تو برداشته می شود ، پس هیچگاه نباید آنی بگذرد و تو غافل باشی. هنگام شب باید در این اندیشه باشی که سپاهت در روز چه باید بکند.
- هنگام روز باید در این اندیشه باشی که چگونه به بهترین شکلی که می توانی از شب بهره ببری.
- زندگی برابر ، پیوند میان مردم را ژرف تر می سازد و یک وجدان همگانی فراهم می آورد.
- برتری دادن بیش از اندازه به افراد رده های بالا به روان سازمان آسیب می زند. تفاوت میان اشراف و عوام کمابیش ماندگار است ولی اگر بتوانید با دامن زدن به همکاری افراد برای رسیدن به هدف های مشترک ، بدگمانی های میان آن ها را کاهش دهید ، تفاوت آن ها بیش تر نیروزا خواهد بود تا تنش زا.
- پیوسته دقت داشتتم گفت و گو را زنده و آموزنده نگاه دارم. دریافتم برای کامیابی در این کار ، بهترین راه خوش زبانی است. پس از اینکه سخن آغاز می کردم ، می کوشیدم هرکس انگیزه پیدا کند.
- رهبران نابکار ، آزمند و پرخواه هستند و از کار سخت روی می گردانند. آن ها به افراد خود چنین می باوراند که از راه های نادرست زودتر می توان به دارایی رسید.
- ما همانگونه که اسبان خود را از بهترین نژادها می گزینیم و به اسبان پارسی بسنده نمی کنیم ، باید بهترین افراد را نیز برای فرماندهی بیاوریم ، از هر رنگ و نژادی.
- گاه خشم وجودم را می آکند لیک به خودم نهیب می زدم به جای خشم گرفتن پند بگیرم.
- مصریان دست از جنگ بردارند ولی تمام هزینه تدارکات آنها را به علاوه دست مزدی بیش از آنچه قرار بوده از کروزوس بگیرند به ایشان بدهیم. افزون بر این ، پس از پایان نبرد ایشان را نیز در غنایم سهیم کنیم.

- همانگونه که نیروی بدن بر اثر تن پروری از بین می رود ، نیروی معنوی ، ارزش، آمادگی ، هوشیاری ، و پرهیزگاری نیز رفته رفته رو به کاهش می گذارد و نابود می شود.
- افرادم را پیوسته به سواری و شکار فرا می خواندم تا مهارت نظامی آنان زنده و پویا بماند. در شکارگاه افرادم را زیر نظر داشتم تا ببینم کدام یک بهتر از دیگران هستند. آنان را گزینش می کردم و در کنار خودم می نشاندم و به آنان پاداش های نیکو می دادم.
- شما فرزندان من بدانید که عصای زرین پادشاهی کسی را نگاه نمی دارد ، بلکه یاران همدل برای پادشاه بهترین تکیه گاه هستند.